

کتاب
------

بیابانکی عنوان کرد

**نمایشگاه کتاب نه**

**نمایشگاه سیمکارت و لوح فشرده!**



سعید بیابانکی که کتاب جدید خود به نام «سکته ملیح» را هم‌زمان با بیست‌وهفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رونمایی کرد، در گفت‌وگو

با تسنیم گفت: کار سرودن و تدوین این کتاب ۳ سال طول کشید. «سکته ملیح» در واقع یکی از اختیارات شاعری در عروض است و من به دلیل بار طنز آن تصمیم گرفتم نام این کتاب را «سکته ملیح» بگذارم. نکته جالب جایی است که روزنامه‌ها نوشته بودند «سکته ملیح» سعید بیابانکی و از آن

پس هر کس سرا می‌دید می‌گفت الحمدالله بهتر هستیید؟ وی درباره ممیزی کتاب اظهار داشت: واژه ممیزی بار منفی دارد. باید نام ممیزی را تغییر دهیم و از واژه کارشناسی استفاده کنیم. کتاب‌ها باید از لحاظ فنی و محتوایی کارشناسی شوند تا مشخص نشود آیا کتاب ارزش چاپ دارد؟ بعضی از کتاب‌ها هیچ مشکل محتوایی ندارند اما از لحاظ فنی به درد چاپ نمی‌خورند. قانون نشر ما کلی است و این باعث شده افراد یک برداشت سلیقه‌ای نسبت به این قانون داشته باشند. لذا ناگزیر قانون نشر ریزتر و مصداقی‌تر شود، شاید همه مشکلات را حل

کند. این شاعر تصریح کرد: من به کارشناسی در حوزه کتاب معتمد قرار هر چیززی ارزش چاپ ندارد. قانون نشر می‌گوید چیزی می‌تواند چاپ نشود که مخل مبانی اخلاقی نباشد و به مقدسات توهین نکرده باشد. به نظر من وقتی یک کتاب چاپ می‌شود، وزارت ارشاد همچون فیلم‌های سینمایی باید درجه‌گذاری کند. باید به لحاظ محتوایی یک ارزش‌گذاری و دآوری شده باشد. بیابانکی درباره

چشنواره شعر فجر و عدم تطابق برخی آثار با مفاهیم انقلاب اسلامی گفت: به نظر من اشکال از اسم است؛ این جشنواره یک جشنواره شعری است که در جمهوری اسلامی برگزار می‌شود و لزوماً نباید با انقلاب اسلامی ارتباط مستقیم داشته باشد. نام جشنواره، فجر است به دلیل اینکه در دهه فجر برگزار می‌شود. ما نباید اشعار مختلف را جدا کنیم و فقط برخی از اشعار را به جشنواره راه دهیم. این شاعر و طنزپرداز در ادامه گفت: ما باید به یک چیزی احترام بگذاریم. اگر ما یک وزارت‌خانه‌ای به نام وزارت ارشاد داریم و معتمدیم بر اساس یک چارچوب به کتاب مجوز داده و منتشر می‌شود، باید از اثر حمایت کنیم. اینکه بگوییم چرا به فلان کتاب مجوز شده و نباید منتشر شود بحث‌های سلیقه‌ای است. اگر چیزی چاپ شد نباید به آن حمله کرد. بپوزه شعر که یک معیار کارشناسی شده است و بر اساس معیارهای کارشناسانه به کتاب مجوز داده می‌شود. وی در پایان درباره نمایشگاه با زبان شوکت نمایشگاه امسال همچون همیشه است و ما بیش از آنکه در این نمایشگاه کتاب ببینیم، سیمکارت و لوح فشرده می‌بینیم.

## پدید آورندگان و ناشران برگزیده حوزه جوان معرفی شدن

مراسم تجلیل از ناشران و پدیدآورندگان حوزه جوان پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت با حضور سیدعباس صالحی، معاون امور فرهنگی وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس بیست و هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و محمود گلزاری معاون سازماندهی امور جوانان بین‌المللی کتاب تهران برگزار شد. پرویز خرسند، هوشنگ مرادی کرمانی و محمود حکیمی پدیدآورندگان برتر در این حوزه هستند. همچنین امیر حسین‌زادگان مدیر انتشارات قفتوس، رضا هاشمی‌نژاد مدیر انتشارات افق، سیدمهدی شجاعی مدیر انتشارات کتاب‌نیستان، مختار صحرایی مدیر انتشارات جوانه رشد، حسام مظهری مدیر نشر آرام، محسن احدادی مدیر نشر میراث اهل قلم و مهدی فقیهی‌نژاد، مدیر نشر کتاب فردا، به عنوان ناشران برگزیده حوزه جوان انتخاب شدند.

## مراسم اختتامیه نمایشگاه کتاب تهران با حضور رئیس مجلس

مراسم اختتامیه بیست و هفتمین دوره نمایشگاه کتاب تهران امروز ۲۰ اردیبهشت با حضور علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی برگزار می‌شود. به گزارش تسنیم، بازدیدکننده در ۳ روز آخر نمایشگاه خوب بود و بنا بر اعلام رسمی مسؤولان نمایشگاه بالغ بر ۳۷۰ هزار نفر روز پنجشنبه به مسکلات تهران آمده و رکود پربازدیدترین روز تاریخ نمایشگاه کتاب تهران را ثبت کردند. مراسم اختتامیه بیست و هفتمین دوره نمایشگاه ساعت ۱۰ صبح با حضور علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در سالن مراسم‌های امیر قاسمی واقع در ضلع جنوبی خیابان شهید بهشتی برگزار می‌شود. در این مراسم از غرفه‌داران برتر و ناشران شایسته تقدیر کرد که در مراسم افتتاحیه معرفی شدند، تجلیل به عمل می‌آید. تقدیر از ناشران افغانستان که میهمان ویژه نمایشگاه کتاب تهران بودند و اجرای موسیقی سنتی افغانستان توسط گروه «شمس و مولانا» از دیگر برنامه‌های مراسم اختتامیه است.

نگاهی به فیلم «او» آخرین ساخته اسپایک جونز

# حقیقت یا واقعیت!؟

**تحلیل وارده**

**کاوه قادری:** «او» به عنوان چهارمین

فیلم اسپایک جونز پس از «جان مالکوویچ بودن»، «قتیاس» و «جایی که چیزهای وحشی هستند»، در حکم یک پرواز ذهنی بی‌کران ما هدمفند است و در مقام رهایی دل از هرگونه فید و بندی و وصال آن به عقل. میان آن دل و عقل، ابتدا و انتهای است و میان آن ابتدا و انتها، مسیری، و توفیق جونز، در ترسیم پشت کم نقص آن ابتدا و انتها و مسیر میانشان نهفته است و در پیوند شاعرانه اما متوازن میان آن دل و عقل. «او» ترسیم‌کننده مثلثی با ۳ راس خیالی و واقعی و حقیقی است و تمام مناسبات درونی و بیرونی جهان خود را درون این مثلث محاط می‌کند. به عبارت دیگر دنیای «او» هم ذهنی است و هم واقعی و هم گام‌ها حقیقی، و فاصله‌ها در آن، میان آرمان و واقعیت و گاه‌ها حقیقت به حداقل ممکن رسیده است به گونه‌ای که در این میان، دیگر مرز متعارفی وجود ندارد و این مهم، بی‌تردید از انتخاب هوشمندانه مقطع زمانی فیلم توسط جونز نشأت می‌گیرد. مقطع زمانی فیلم در آینه‌های نامعلوم نهفته است. آینه‌های نه چندان نزدیک یا شاید هم نه چندان دور که در آن دنیای ذهنی و دنیای واقعی، در انطباقی بی‌سابقه با یکدیگر قرار گرفته و شباهت‌های میان انسان و کامپیوتر به اوج رسیده است و دیگر تفاوتی در مناسبات بیرونی میان انسان و کامپیوتر به چشم نمی‌خورد. در چنین اوضاعی با شخصیتی تئودور نام مواجهیم که جونز در انتخاب و خلق او نیز همانند انتخاب و خلق مقطع زمانی و به تبع آن جهان فیلم، بسیار هوشمندانه عمل کرده چرا که مقطع زمانی مذکور و جهان مذکور و شخصیت مذکور را در یک همپوشانی حداکثری با یکدیگر قرار داده است تا از سویی، ورودی جدی و همه‌جانبه را در وهله اول به ساحت یک فرد و سپس به دنیای ذهنی یک نویسنده تجربه کند و از سویی دیگر، صریحا تفاوت‌های میان حقیقت و واقعیت را حتی در شرایطی که ذهن و خیال و رویا، به سبب پیشرفت تکنولوژی، جملگی به واقعیتی عینی بدل شده‌اند، برای مخاطب محاکات کند. فیلم با کلوزآپی از صورت تئودور آغاز می‌شود که متفکرانه به نقطه‌ای نامعلوم می‌نگرد. جمله‌ای عاشقانه که به ذهنش می‌آید، لیخند می‌زند و آن را به نگارش درمی‌آورد. آن جمله، بخشی از نامه عاشقانه‌ای است که متعلق به تئودور نیست اما نویسنده آن است. دبری نمی‌یابد که نما از کلوزآپ به مدیومشات عوض می‌شود و آدم‌های بسیاری را مشاهده می‌کنیم که در حال انجام کاری مشابه تئودور هستند. همگی، نامه‌های می‌نویسند، هم ذهنی، هم واقعی اما نه حقیقی، چرا که متعلق به خودشان نیست و به بیانی ساده‌تر «خود» ندارند. در این پلان کوتاه، هر چه بیشتر به آدم‌های آن اتاق می‌نگریم، گویی دنیایی را رصد می‌کنیم که در آن احساسات انسانی با کامپیوتر خرید و فروش می‌شود و البته مناسبات انسانی نیز نمودی کامپیوتری می‌یابد و حتی به توجه به آشنایی و سپس رابطه عاشقانه صدای سیستم عاملی همچون سامانتا با تئودور در ادامه

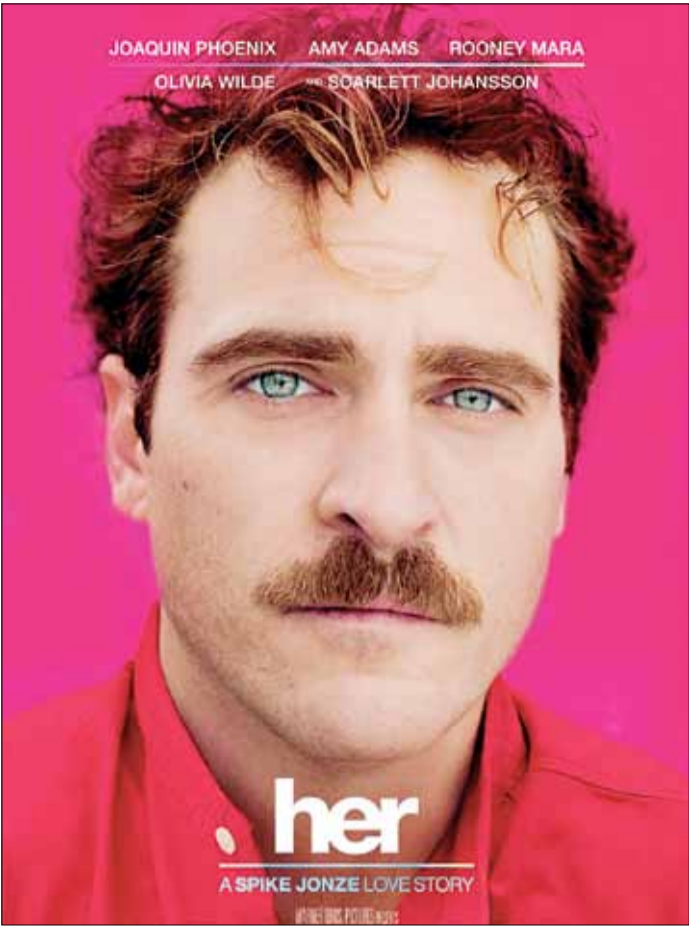
فیلم، درمی‌یابیم این فقط انسان نیست که به سمت کمپیوتر میل کرده بلکه کامپیوتر نیز در حال میل روزافزون به سمت انسان است، گویی رابطه‌ای دوطرفه میان او (انسان) و آن (کامپیوتر) برقرار شده است. رابطه‌ای که در قالب حقوق و دوستی میان سامانتا با تئودور، رابطه مرکزی فیلم نیز است و البته روایت بی‌طرفانه جونز از این رابطه نیز موجب می‌شود مخاطب، نه سوق یافتن انسان به سمت کامپیوتر، از نزل ببیند و نه سوق یافتن کامپیوتر به سمت انسان را صعود. می‌دانیم تئودور نویسنده است؛ درونگار و هوشمند و دارای دنیایی ذهنی و شخصی و آرمایی، همچون بسیاری از همقطاران و البته منزوی و خجالتی و تا حدی دست و پا چلفتی، برخلاف احتمالا برخی از همقطاران. این نشانه‌ها، اگرچه در نگاهی سهل و متنوع، متضاد و حتی متناقض به نظر می‌آید اما تنها اندکی تأمل کافی است تا در بایام جونز، چگونه توانسته هم از درونگرایی و هم از انزوا بی‌تئودور (که آن ضفا نهفته در «او» در تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه به صورت مکمل در خدمت یکدیگر نیز درمی‌آیند) جهت برقراری ارتباطی تمامتیک و ارگانیک میان تئودور و جهان اثر و شکل‌دهی منطقی کنش و واکنش‌های شخصیتی و رویدادهای فیلم بهره گیرد. تئودور به سبب درونگرایی و انزواي ظاهرًا خودخوانده‌ست، قادر به برقراری ارتباطی حقیقی با جنس مخالف نیست. این عدم برقراری ارتباط در تئودور البته فقط نسبت به زنان صدق ندارد، کما اینکه رابطه تئودور با همکارانش همچون پاول یا دوستانش همچون

چارلز نیز رابطه‌ای در نهایت معمولی است اما جونز به سبب خط داستانی برگزیده شده و اقتضای درام فیلم و همچنین اعطای وجهی عاطفی‌تر به رابطه میان انسان‌ها، روی ناتوانی تئودور در دوستی با دیگران بیشتر تمرکز می‌کند و این ناتوانی را در تمام ابعاد آن به تصویر می‌کشد؛ گفت‌وگوی ناکام با یکی از افراد حاضر در چت شبانه، قرار آشنایی نافرجامش با یک کاربر، ازجوامقوشش با کاترین و عدم تحمل واسطه برقراری رابطه میان او و سامانتا. اما این شکست‌های متوالی را می‌توان نهفته در همان دنیای ذهنی و شخصی و آرمائی تئودور نیز دانست. کار تئودور، نگارش نامه‌هایی عاشقانه برای دیگران است. نامه‌هایی که آرمائی است اما حقیقی نیست و کلمات و عباراتش از دنیای ذهنی تئودور می‌آید. تئودور اغلب جملات نگارش شده در نامه‌ها را حتی تجربه نیز نکرده اما طوری آنها را بازگو می‌کند که گویی علاوه بر ذهنی و آرمائی بودن، واقعی نیز هستند اما حقیقی نه. آری! دنیای ذهنی تئودور که وی عملا در آن زیست می‌کند، آنقدر آرمائی‌تر و زیباتر و فراتر از حقیقت است که هر کسی اجازه ورود به آن را ندارد و حقایق، مسلما اولویت‌های نخست آن نیستند. از قضا (بخوانید هوشمندی اسپایک جونز) رابطه عاشقانه با سامانتا نیز به علت همین ذهنی و آرمائی و فراقحقیقی بودنش، مورد توجه و علاقه شدید تئودور است که هر رابطه عاشقانه‌ای را نمی‌پذیرد. رابطه تئودور در چت شبانه، درست آن هنگامی که صحبت از خفه کردن گربه به میان می‌آید، به سبب روح لطیف ناشی از نوسندگی و هنرمندی او و خنده‌ش وارد شدن به آن دنیای ذهنی مطلوب، شکست می‌خورد و آشنایی او با یک فرد دیگر، درست آن هنگامی که قرار است رابطه آنها در امتداد دنیایی حقیقی ادامه یابد، پایان می‌یابد و حتی زندگی او با کاترین نیز درست موقعی به انتها می‌رسد که حقایق وارد آن می‌شود و کاترین را از آن زن رویایی مطلوب تئودور دور می‌کند. سامانتا اما ذهنی و آرمائی است و فراقحقیقی و درونی (حقیقت) مناسبات انسانی یکی نیست اما به نظر می‌رسد وجود بیرونی (واقعیت) و درونی (حقیقت) روابط کامپیوتری یکسان است. البته که سامانتا به مرز خصوصیات انسانی نزدیک می‌شود می‌خندد و می‌گرید، عاشق می‌شود، حسادت می‌کند، احساس می‌کند که تمام دارد، دوست دارد بدن داشته باشد و… اما ظاهر این خصوصیات، درست مثل نفس کشیدنش، آنقدر مصنوعی بسیاری دارد چرا که اساسا سامانتا نیز صدقاً همان کامپیوتری است که روز به روز خصوصیات انسانی می‌یابد تا جایی که می‌خواهد بدن نیز داشته باشد. این رابطه، البته فقط مختص سامانتا و تئودور نیست و در ادامه، امی را نیز می‌بینیم که از دوستی با «الی (سیستم عاملش)» می‌گوید، خوبی که تمام انسان‌های «او» در حال گریز از تلخی خوبی‌که به سوی ذهنیتی آرماتگونگه و در عین حال واقعیت یافته و فراقحقیقی هستند، آن هم برای جبران تنهایی و شکست‌هایشان و دستیابی به آرامش از طریق یافتن یک همدم، اما در این کوشش مصرانه، آیا حقیقت یافتن با ذهنیت و واقعیت منطبق می‌شود یا به تقابل با آنها برمی‌خیزد؟ «او» بی‌تردید میدان

تقابل میان حقیقت و واقعیت است و همانگونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در مقام محاکات کردن تمایزهای میان این دو، آنچه در جهان «او» می‌گذرد، غالباً ذهنی است و واقعی اما نه حقیقی. رابطه انسان و کامپیوتر نیز به همین منوال است؛ واقعی اما نه حقیقی. نشانه‌هایش را نیز می‌توان از همان ابتدای فیلم یافت، از آن هنگامی که تئودور درباره رابطه با مادرش می‌گوید و سیستم عامل حرف‌های او را نیمه تمام می‌گذارد تا آن هنگامی که تئودور، نفس کشیدن‌های سامانتا را با توجه به اینکه سامانتا انسان نیست (و نیاز به اکسیژن ندارد) به سخره می‌گیرد. در این میان، یکی از وجوه اصلی این تفاوت، در رابطه با واسطه تئودور و سامانتا بروز می‌کند. تصویر ذهنی- آرمائی سامانتا که گویی از طریق صدای او واقعیت یافتن یافته، با تصویر حقیقت یافته او توسط ایزابلا (واسطه) منطبق نیست و در نتیجه، تا زمانی که چشم تئودور بسته است (بناه آوردن به ذهن) از این رابطه ذهنی لذت می‌برد اما در لحظه نگاه، گویی با حقیقت بسیار ژنتخت‌تر از آن است که تئودور بخواده به آن بنگرد. یا اینکه ذهنیت شکل گرفته در او آنقدر زیباست که در حاضر به پذیرش حقیقت نیست. وجه دیگر، آن هنگامی خودنمایی می‌کند که سیستم عامل برای لحظاتی از دسترس خارج می‌شود و تئودور مستاصل به میان

«او» بی‌تردید میدان تقابل میان حقیقت و واقعیت است و در مقام محاکات کردن تمایزهای میان این دو، آنچه در جهان «او» می‌گذرد، غالباً ذهنی است و واقعی اما نه حقیقی. رابطه انسان و کامپیوتر نیز به همین منوال است؛ واقعی اما نه حقیقی

شکست‌هایشان هستند، در کنار یکدیگر به نقطه‌ای دور خیره شده‌اند نمیشود که آنها به کدام نقطه می‌نگرند، مهم این است که آنها یکدیگر را دارند. در اینکه اساس موفقیت «او» در فیلمنامه نزدیک به کامل اسپایک جونز نهفته است، حتی فرهای نیز نمی‌توان تردید کرد. حقیقت تئودور پایان می‌یابد. میان این دو نامه، مسیری است حاصل گریش آزاد اما موشکافانه یک بخش از نامه که در لحن تلیفیقی و رنتم و شخصیت‌پردازی و تپ‌بمبازی و روایت داستان و شکل‌دهی نقطه عطف‌ها، دارای تعادلی درخور است. صراحت جونز در ورودی به غایت ریزبینانه به بسیاری از مسائل پرسش‌برانگیز بشر آینده نیز قابل تحسین است، حتی اگر وی به برخی پرسش‌ها پاسخ نگفته باشد. در این میان انسان و ماشین و همچنین تفاوت‌های میان سنت و مدرنیته و حتی تفاوت‌های میان عشق زمینی و عشق آسمانی و بسیاری تفاوت‌های دیگر، حال، همچون آبی کمرنگ، زرد، قرمز، نارنجی، صورتی و سفید، موفق عمل کنند.



جمعیت می‌دود. اگر چه غیبت سامانتا تنها چند دقیقه به طول می‌انجامد اما تئودور با واقعیتی هولناک روبرو می‌شود؛ سامانتا همزمان با او با ۸۲۱۶ نفر مکالمه و با ۶۴۱ نفر نیز از ارتباط داشته است؛ تنها یک لحظه تصور کنید چگونه ممکن است عشق اینچنینی داشته باشید؟ البته که واقعی است اما حقیقی نه. جونز برای روشن‌تر شدن این تمایزها، وجوه مناسبات انسانی و وجوه روابط کامپیوتری را به قیاس می‌گذارد؛ وجوه بیرونی (واقعیت) و درونی (حقیقت) مناسبات انسانی یکی نیست اما به نظر می‌رسد وجوه بیرونی (واقعیت) و درونی (حقیقت) روابط کامپیوتری یکسان است. البته که سامانتا به مرز خصوصیات انسانی نزدیک می‌شود می‌خندد و می‌گرید، عاشق می‌شود، حسادت می‌کند، احساس می‌کند که تمام دارد، دوست دارد بدن داشته باشد و… اما ظاهر این خصوصیات، درست مثل نفس کشیدنش، آنقدر مصنوعی بسیاری دارد چرا که اساسا سامانتا نیز صدقاً همان کامپیوتری است که روز به روز خصوصیات انسانی می‌یابد تا جایی که می‌خواهد بدن نیز داشته باشد. این رابطه، البته فقط مختص سامانتا و تئودور نیست و در ادامه، امی را نیز می‌بینیم که از دوستی با «الی (سیستم عاملش)» می‌گوید، خوبی که تمام انسان‌های «او» در حال گریز از تلخی خوبی‌که به سوی ذهنیتی آرماتگونگه و در عین حال واقعیت یافته و فراقحقیقی هستند، آن هم برای جبران تنهایی و شکست‌هایشان و دستیابی به آرامش از طریق یافتن یک همدم، اما در این کوشش مصرانه، آیا حقیقت یافتن با ذهنیت و واقعیت منطبق می‌شود یا به تقابل با آنها برمی‌خیزد؟ «او» بی‌تردید میدان

تقابل میان حقیقت و واقعیت است و همانگونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در مقام محاکات کردن تمایزهای میان این دو، آنچه در جهان «او» می‌گذرد، غالباً ذهنی است و واقعی اما نه حقیقی. رابطه انسان و کامپیوتر نیز به همین منوال است؛ واقعی اما نه حقیقی. نشانه‌هایشان هستند، در کنار یکدیگر به نقطه‌ای دور خیره شده‌اند نمیشود که آنها به کدام نقطه می‌نگرند، مهم این است که آنها یکدیگر را دارند. در اینکه اساس موفقیت «او» در فیلمنامه نزدیک به کامل اسپایک جونز نهفته است، حتی فرهای نیز نمی‌توان تردید کرد. حقیقت تئودور پایان می‌یابد. میان این دو نامه، مسیری است حاصل گریش آزاد اما موشکافانه یک بخش از نامه که در لحن تلیفیقی و رنتم و شخصیت‌پردازی و تپ‌بمبازی و روایت داستان و شکل‌دهی نقطه عطف‌ها، دارای تعادلی درخور است. صراحت جونز در ورودی به غایت ریزبینانه به بسیاری از مسائل پرسش‌برانگیز بشر آینده نیز قابل تحسین است، حتی اگر وی به برخی پرسش‌ها پاسخ نگفته باشد. در این میان انسان و ماشین و همچنین تفاوت‌های میان سنت و مدرنیته و حتی تفاوت‌های میان عشق زمینی و عشق آسمانی و بسیاری تفاوت‌های دیگر، حال، شما کدامیک از این تفاوت‌ها را برای تحلیل برمی‌گزینید؟

**سعید سهیلی**

**در پی اکران کلاشینکف**

کلاشینکف جدیدترین ساخته سعید سهیلی به شمار می‌آید که در جشنواره فیلم فجر از آن رونمایی شد. فیلم داستان مردی است که با یک کلاشینکف در خیابان حضور دارد و ماجراهایی را رقم می‌زند. در این فیلم رضا عطاران نقش متفاوتی را بازی می‌کند. سهیلی درباره اکران این فیلم گفت: کلاشینکف عید فطر در سینماها به نمایش گذاشته می‌شود و پخش فیلم برعهده فیلمبران خواهد بود. وی درباره استقبال مردم از این فیلم گفت: بسیار امیدوارم این فیلم با توجه به مضامین و جایزگانی که در آن حضور دارند بتواند نظر مخاطب را جلب کند. کلاشینکف فیلم پرستاره‌ای است و در آن بازیگرانی چون جواد عزتی، رضا عطاران، جواد عزتی، پویا کیمیایی، جمشید هاشم‌پور، شقایق فراهانی و سعادت سهیلی به ایفای نقش می‌پردازند. اکثر آثار سهیلی مورد توجه مخاطبان و علاقه‌مندان به سینما بوده و وی امیدوار است این اثرش نیز در میان معضلات جامعه می‌پردازد مورد توجه قرار گیرد.

تازه‌ها
---------

**ادامه اکران «ج» در سینماها**

وطن امروز: در هفته جاری با تصمیم شورای صنفی نمایش و با احتساب کف فروش سینمای سرگروه فیلم سینمایی «مراجعی‌ها» پس از استقبال خوب مخاطبان، جای خود را به فیلم سینمایی «متروپل» می‌دهد. امیر قطبی، مدیر فروش پخش فیلمبران در گفت‌وگو با «وطن امروز» گفت: سقف نمایش فیلم‌ها ۱۰ هفته است اما «مراجعی‌ها» با استقبال مخاطبان مواجه شد و ۱۲ هفته بر پرده سینماها به نمایش درآمد. فیلم در شهرستان‌ها ۴۰ سینما در اختیار دارد و تاکنون با احتساب فروش پنجشنبه و جمعه به فروش ۵ میلیارد و ۳۲۰ میلیون تومان رسیده است. وی درباره فروش فیلم سینمایی «ج» گفت: این فیلم رفته‌رفته توانست با مخاطب ارتباط برقرار کند و همچنان بر پرده سینماهاست. فیلم تاکنون ۲ میلیارد و ۷۰ میلیون تومان با احتساب پنجشنبه و جمعه فروخته است. وی درباره تعویض فیلم «ج» گفت: فیلم همچنان فروش مناسبی دارد و کف فروش آن در سرگروه پایان نیامده است. حبیب اسماعیلی،مدیر شرکت پخش رسانه مولودنیز درباره آخرین آمار فروش «طبقه حساس» به کارگردانی کمال تبریزی گفت: این فیلم با در اختیار داشتن ۱۰۰ سینما در کل کشور ۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان فروش کرده که سهم تهران ۲ میلیارد و ۹۰۰ میلیون و شهرستان ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان بوده است. فیلم «زندگی جای دیگری است» به کارگردانی منوچهر هادی با در اختیار داشتن ۳۰ سینما ۳۰۰ میلیون تومان در گیشه فروش داشته است. فیلم سینمایی «پنج ستاره» از روز چهارشنبه بر پرده سینماها قرار گرفت. اکران آن با ۲۰ سینما آغاز شد که ۲۸ میلیون تومان توانست از آن خود کند. شرکت نورتابان پخش این فیلم را برعهده دارد.

■ ■ ■

**جدیدترین فیلم افخمی درباره بزه‌های خیابانی**

بهرروز افخمی فیلمی درباره بزه‌های خیابانی می‌سازد. سیدجمال ساداتیان که قرار است تهیه‌کنندگی جدیدترین فیلم بهروز افخمی را برعهده داشته باشد، به ایسنا گفت: فیلمنامه جدید این کارگردان در آخرین مراحل نگارش است. به گفته وی، بهروز افخمی فیلمی اجتماعی و جدی با موضوع بزه‌های خیابانی می‌سازد که در تابستان امسال باید فیلمبرداری شود. بهروز افخمی که برای فیلمنامه «آرد، شهیدت، پرویز» و دیگران» در جشنواره سی‌ودوم فیلم فجر سیمغ بلورین گرفت، این فیلم را در نمایش اول در فصل پاییز برنامه‌ریزی کرد. برای نمایش آن در فصل پاییز برنامه‌ریزی شد. ساخت فیلم جدید با موضوع اجتماعی توسط بهروز افخمی درحالی انتشار می‌یابد که او پیش از این از تلاش برای آماده کردن فیلم «فرزند صبح» و نیز تهیه مستند پس از سفر به سوریه در قالب کاروان صلح خیر داده بود.

■ ■ ■

**آغاز به کار سیزدهمین جشنواره بین‌المللی رادیو**

سیزدهمین جشنواره بین‌المللی رادیو در حالی امروز آغاز به کار می‌کند که از ساعت ۹ صبح میهمانان خارجی از دانشگاه صدا و شهنه‌ای رادیو و دانشگاه صدا و

سیمابازدید کرده و از ساعت ۱۵ الی ۱۸ نشست‌های

بازاندیشی و از ساعت ۲۰:۳۰ افتتاحیه سیزدهمین جشنواره بین‌المللی رادیو و پنجمین اجلاس جهانی صدا برگزار می‌شود. کشته ۲۱ اردیبهشت جشنهای بازاندیشی از ساعت ۹ صبح الی ۱۸ ادامه خواهد داشت که طی نهار کاری محمدحسین صوفی، معاون رئیس سازمان در امور صدا با میهمانان خارجی نشستنی را برگزار می‌کند.روز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه از ساعت ۲۰:۳۰ نیز اختتامیه سیزدهمین جشنواره بین‌المللی رادیو و پنجمین اجلاس جهانی صدا در مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیمابارگزار می‌شود.

■ ■ ■

**راهیابی «ماهی و گربه»**

**به بخش رقابتی جشنواره سیدنی**
فیلم «ماهی و گربه» ساخته شهرام مکری، کارگردان ایرانی به عنوان یکی از ۱۲ فیلم بخش رقابتی جشنواره فیلم سیدنی ۲۰۱۴ برای کسب جایزه ۶۰ هزار دلاری این رویداد سینمایی رقابت می‌کند. به گزارش ایسنا، مسؤولان برگزاری شصت‌ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم سیدنی فهرست فیلم‌های حاضر در این رویداد سینمایی را اعلام کردند که در این میان نام فیلم ایرانی «ماهی و گربه» ساخته شهرام مکری در کنار فیلم‌های مطرحی چون فیلم نامزد نخل طلای «و روز و یک شب» جدیدترین ساخته بردارن دارن و فیلم «ذغال سیاه، بیخ نازک» برنده خرس طلای برلین در بخش رقابتی دیده می‌شود.

■ ■ ■

**۳ پروانه ساخت صادر شد**

۳ فیلم پروانه ساخت دریافت کردند. براین اساس، فیلم‌های «خاطرات شمال» نوشته علیرضا محمودی، به تهیه‌کنندگی محسن مسافرچی و به کارگردانی هوشنگ درویش‌پور، «جغلی» به نویسندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی محسن محسنی‌نسب و «شانس، عشق، تصادف» نوشته پیمان حمید، به تهیه‌کنندگی حسین فرخجوش و به کارگردانی امیر معزیران از شورای پروانه ساخت فیلم‌های سینمایی موفق به اخذ پروانه شدند.